



2 جولای 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش شصت و یکم)

درماندگی محمدنادرخان از اوضاع و خواهان برگشت به هند:

چنانچه قبلاً به تفصیل بیان شد، پیشرفت قوای قومی به هدف سقوط سلطه سقوی در سمت جنوبی و اقدامات برای فتح کابل که با مشکلات زیاد مواجه شده بود، موجب مأیوسیت محمد نادرخان و برادرانش گردید. با آنکه آنها پیشنهاد حبیب الله کلکانی و حضرت نورالمشایخ را مبنی بر قطع مخاصمت و انصراف از ادامه جنگ و برگشت به هندوستان در اول نپذیرفتند، اما فشارهای وارده محمدنادرخان را بر آن داشت تا بطور مخفی موضوع برگشت خود و خاندان خود را به حیث پناهنده سیاسی به هند با انگلیسها در میان بگذارد. او با نوشتن یک نامه عنوانی دنیس بری Denys Bray و همچنان همفریز و ارسال پیام شفاهی به مکنونچی در پاراچنار توسط حاجی محمداکبرخان، نظر آنها را در زمینه خواهان شد. در این باره طوریکه از اسناد آرشیف انگلستان بر می آید، ایجنت سیاسی انگلیس از پاراچنار در تلگرامش نوشت که: «من به این نتیجه رسیده ام که هدف فعلی نادرخان خروج آبرومندان از افغانستان است. چون او خودش نمیتواند مستقیماً با حبیب الله مذاکره نماید، از حکومت برتانیه میخواهد این مذاکرات را برایش انجام داده شرایطی را که مطابق به آن نادرخان از افغانستان برآید، از طرف حبیب الله تضمین کند. شرایط را که نادرخان برای برآمدن از افغانستان پیشنهاد کرده بود، چنین است:

- عفو عمومی به تمام حامیان خودش و رژیم گذشته.
- مسئولیت خروج خود و متعلقین طبقه حاکم او.
- تخلیه خانواده ها و دارائی منقول او و پیروانش به هند.
- پرداخت مصارف شان توسط حبیب الله از عواید دارائی های شان در افغانستان در عین زمان حکومت (هندبرتانوی) مصارف شان را خواهد پرداخت.» (اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام های شماره 315، 320 و 51)

داکتر عبدالرحمن زمانی می نویسد: «این تقاضای نادرخان حتی برای وزارت خارجه انگلستان باور نکردنی بود و طی تلگرامی که کاپی آنرا در اینجا نقل میکنم، از کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی می پرسد که آیا همین عبارت را شما هم در متن مکتوب اصلی [محمدنادرخان] خوانده اید؟» داکتر زمانی در مقاله خود تحت عنوان "درخواست نادرخان از انگلیس ها برای میانجیگری با حبیب الله" - منتشره افغان جرمن آنلاين مورخ اول فیبروری 2022 کاپی متن انگلیسی سند مذکور را به نشر سپرده است. او در یک مقاله دیگر خود می نویسد: «بن بست دوامدار و وضعیت پیش آمده ناشی از درخواست کناره گیری و خروج آبرومندان نادرخان از صحنه، انگلیس ها را مجبور ساخت تا به حیث آخرین تلاش برای تغییر وضعیت، تصمیم بگیرند تا با ترک پالیسی قبلی [حفظ بیطرفی و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان] به هزاران جنگجوی اقوام سرحد آزاد اجازه دهند تا با اسلحه خود از خط دیورند گذشته و در علی خیل جایی به نادرخان بپیوندند.»

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

لیون پولادا - نویسنده کتاب "اصلاحات و انقلاب 1919-1929" به اتکای اسناد آرشیف انگلستان در زمینه چنین می نگارد: «درتابستان 1929 نادرخان احساس کرد که از پادراوردن بچه سقو بدون کمک اقوام سرحد آزاد صورت پذیر نمیباشد. نادرخان از قدرت جنگجویی اقوام وزیری و مسعود و هم آمادگی شان برای کمک آگاه بود. وزیر و مسعود اقوامی بودند که در جنگ استقلال با نادرخان همراه و همکارگردیده بودند. نادرخان نظر به سوابق و اعتباری که نزد آنها داشت، از ایشان طلب امداد کرد. نماینده سیاسی برتانیه در وزیرستان موضوع طلب امداد نادرخان را به حکومت خویش اطلاع و حکومت هند اعتراض خود را بر علیه چنین تجویز ابلاغ کرد. حکومت برتانیه از آغاز انقلاب [اغتشاش] اشتراک قبایل سرحدات را در انقلاب افغانستان منع کرده بود، چه میدانست که سهمگیری قبایل دامنه جنگ را توسعه داده و منجر به جنگهای دوامدار اقوام با انگلیسها خواهد شد. نادرخان به حکومت برتانیه جواب داد که اشتراک وزیر و مسعود در امور افغانستان یک حقیقت تاریخی است و اکنون هیچ دلیلی در بین نیست که این اقوام در جریانات فعلی افغانستان بیعلاقه بمانند و اضافه کرد که حکومت برتانیه از قوم هزاره در اردوی خود استفاده مینماید. هرگاه حکومت برتانیه افغانهای ماورای سرحد را از سهم گرفتن شان در امداد مانع گردد، او چاره دیگر نخواهد داشت، مگر اینکه از مجادله دست بکشد و افغانستان را به سرنوشتش که عبارت از ناآرامی و اضطراب باشد، بگذارد. استدلال نادرخان تأثیر مثبت افگند، ولی بآنهم در مکاتبات رسمی به نادرخان انگلیس جواب منفی داد. اما در عین حال انگلیس آرزو نداشت که نادرخان میدان را ترک کند. لذا به نماینده سیاسی قبایل خویش [پولیتیکل ایجنت در ایالت سرحد شمال غربی] هدایت داد که مانع ورود افراد و یا لشکر قبایل به افغانستان نگردد. حکومت انگلیس میدانست که نتایج ممانعت همکاری اقوام، ناگوارتر از سیاست بیطرفی خواهد بود. خیر اجازه غیرمستقیم حکومت هند بسرعت تام بین قبایل پخش و لشکر قومی وزیر و مسعود به کمک نادرخان داخل افغانستان گردیدند. این کمک به نادرخان موقع داد که در اواخر سپتمبر بر کابل حمله و به اول اکتوبر 1929 کابل را فتح نماید.» (پولادا، لیون: "اصلاحات و انقلاب 1919-1929"، مترجم: باقی یوسفزی، پشاور، 1989، صفحه 198 - 199)

[درباره طرز نوشتن نام قوم "مسعود" باید خاطر نشان ساخت که بعضی ها آنرا "میسود"، بعضی "محسود" و نیز عده ای آنرا "میسید" می نویسند و ما در اینجا آنرا به شکل "میسود" می نویسیم.]

ورود رزمندگان وزیری و میسود از ماورای سرحد به جنوبی:

قبل از آنکه به تفصیل بیشتر در این مورد پرداخته شود، لازم است نخست به آنچه در این باره در کتاب "بحران و نجات" و نیز در کتاب "نادرافغان" تذکار یافته، نگاهی انداخت که در هر دو مأخذ با اختصار گویا به حیث یک موضوع حاشیوی و ضمنی گزارش داده شده است، در حالیکه اگر قوای وزیر و میسود داخل میدان نمی شدند، فتح کابل بوسیله قوای محمدنادرخان میسر نبود. دلچسپ آنست که متن و حتی عبارات در هر دو کتاب به شیوه مشابه نگارش یافته است و چون کتاب بحران و نجات در سال 1308 و کتاب "نادرافغان" دو سال بعد یعنی 1310 در کابل چاپ شده است، میتوان گفت که مطالب مربوط به ورود وزیرها از مأخذ اولی به مأخذ دومی تقریباً با عین محتوی انتقال یافته که ذیلاً متن آنها تقدیم میگردد:

محی الدین انیس در کتاب "بحران و نجات" (صفحه 253) به ارتباط پلان مطروحه محمدنادرخان بتاریخ 30 سرطان 1308 می نویسد که: «باید یک هیئت برای آوردن لشکر اقوام وزیری عزیمت کند که بالفعل این هیئت که عبارت از جنابان مولوی الله نوازخان، نواب خان، جانگل خان و عبدالرحیم خان

بود، در 14 اسد حرکت نمود.» سپس در صفحه 256 چنین آمده است: «هیئت مذکور وقتی که درعلاقه وزیرها میرسند، متفرق شده و به جمع آوری لشکر ها جداً می پردازند. اینک مکتوب آنها در 24 اسد به حضور سردار والا سپهسالار صاحب رسیده بود که لشکرها مجتمع شده و قریباً خواهیم رسید و به اراکین معروف خوست مکاتیب فرستاده شد. ولی این را باید ملتفت بود که وزیرها وقتی که حرکت نمایند، راه عبورشان بیخطر نیست... [زیرا] در ابتدای حوادث سمت جنوبی در قسمت خوست بودن یک منازعه بین وزیرها و اقوام خوست را بیان کرده بودیم. از طرف دیگر این را هم ملحوظ باید داشت که در حدود خوست نماینده های سقو وجود دارد که اینها البته در استفاده از هر فرصت کوتاهی نخواهند کرد. از اینرو آمدن لشکر وزیر اگر چه آماده شده و حرکت نموده، طبعاً از بعضی مشکلاتی که او را عقب بماند، خالی نیست. لذا ترتیبات لازمه برای سهولت گذشتن آنها از منطقه خطر گرفته شد... چون لشکر وزیر نزدیک شده بود، تجویز چنین شد که مجرد رسیدن لشکر مذکور، لشکرهای دیگر نیز با آنها ملحق شده و سرراست باید شروع به حمله شود. از این رو جناب شاه ولی خان آقا را به تشکیل دادن یک مرکز در دوبندی مامور کردند تا آنها پیشتر رفته و با اقوام "ارز دوبندی" و دیگرها مذاکره و ترتیبات نمایند که مجرد رسیدن لشکر ها، شروع بکار شود. گویا دو مرکز حربی تشکیل شد یعنی میرزکه در جنوبی و دوبندی برسر لوگر.» بتاریخ 16 سنبله: «مکتوب دیگر از هیئتی که برای آوردن لشکر وزیر رفته بودند، رسید که اطلاع وصول شان را به خوست میدهد و قراریکه سابقاً پیشبینی شده بود، لشکر مذکور از طرف بعضی اقوام خوستی که طرفدار سقو بودند، به مقابله دچار شد و در نتیجه وزیرها آنها را شکست داد. گویا بعد از چند روز باید لشکر وزیر درجای برسد.» (صفحه 257 کتاب)؛ بتاریخ 2 میزان: «مجردی که لشکر وزیر در علی خیل رسید، سردار والا بعد از استقبال آنها لشکر مذکور را دو تقسیم نمودند. یک قسمت بطرف مفرزه جناب والا شاه محمودخان که طرف گردیز محاربه دارند و قسمت دیگر به مفرزه جناب والا شاه ولی خان آقا که طرف کابل حمله بردنی است، فرستادند... (5 میزان) عده دیگری از لشکر وزیر به دوبندی رسید» (صفحه 260). این بود همه گزارشی که در کتاب مذکور در مورد وزیرها درج گردیده است.

در کتاب "نادر افغان" چنین آمده است: «در صفحه 512 نوشته شد که برای آوردن لشکر وزیر یک هیئتی اعزام شده بود. هیئت مذکور وقتی که درعلاقه وزیرها رسیدند، هر فرد آنها در حصص مختلف بجمع آوری لشکر ها داخل اقدام جدی شدند. در 24 اسد معروضه این هیئت بحضور سردار سپهسالار رسیده مشعر است که لشکرهای وزیر مجتمع شده و قریباً خواهیم رسید. درین مورد با اراکین معروف خوست که با ما موافقت دارند، نیز مکاتیب فرستاده ایم، اینک بحضور شما عرض کردیم تا مطلع بوده از فراهم آوری تسهیلات مضایقه فرمائید.» در ادامه تذکار رفته که: «واقعاً راه عبور این وزیرهای مجاهد از خطر خالی بنود، زیرا در صفحه 376 قبلاً مرقوم شده که یک منازعه بین وزیرها و اقوام خوست واقع بود و از مساعی سپهسالار در آن موقع بمصالحه انجامید. از طرف دیگر در حدود خوست نماینده های سقو هم وجود دارد که اینها البته در استفاده از هر فرصت کوتاهی نخواهند کرد، از اینرو لشکرو وزیر اگر چه آماده هم شده باشد و حرکت هم بنماید، از بعضی مشکلات خالی نیست. لذا ترتیبات لازمه برای سهولت گذشتن آنها از منطقه خطر گرفته شد.» (صفحه 536 و 537 کتاب)

تا اینجا عبارات متن کتاب تقریباً عین متن کتاب "بحران و نجات" است، اما در پاورقی همین صفحه کتاب "نادر افغان" متن نسبتاً مشرحی درج گردیده که حیثیت یک گزارش ضمنی را در زمینه دارد، به این عبارت: «میگویند که سپهسالار صاحب بالتکرار اظهار میفرمودند که در منطقه خوست بسیار

موانع در راه لشکر وزیري موجود است. مغرضين بذاريح ممکنه در راه مواصلت اين قواي معاونه ما [؟] مشکلات را توليد ميکنند، حتى بچه سقو بسيار مبلغ خطيري درين راه صرف کرده تا از آمدن وزيري ممانعت کند، بر علاوه آن بين اقوام وزير بنرايح مختلف اسباب نفاق را پيدا ميکنند و سقويها نيز تمام قوت و قدرت خود و نفوذ عموم طرفداران شانرا بر عليه سپهسالار استعمال و بالنسبه دلتنگي وزيرها از اقسام پروپاگند و نشریات خودداری نميکردند و از عدم قوت و پول سپهسالار قصه ها گفته می شد. از ديگر طرف بعضی علما که از دست امان الله خان ستم دیده و درد کشیده بودند، پروپاگند ميکردند که بمقابل بچه سقو که مهدي آخر زمان است، اين حرکت شما بغاوت است، مگر سپهسالار چاره های آنرا که لازم دانسته بود، قبل از ورود وزيرها انديشيده زلمي خان منگل را در منگل و زمرك خان پسر ببرک خان جدرانی را در جدران مقرر نمود تا يك تعداد كافي را در خوست ازین دو قوم بزرگ منگل و جدران آماده ساخته هم از وزيرها استقبال و درعين زمان نگذارند که مخالفين حكومت امانی بر عليه وزيرها و خوستی ها چیزی بکنند. بر علاوه يكعه سرکرده های جاجی را مقرر نمودند که در چمکنی رفته و در آنجا سررشته خوراک و انتظام راه را نمایند، چرا که درجوش مخالفت شاه مخلوع زیر اثر سقاوی آمده بودند. چنانچه اين تجویز سپهسالار برای عبور وزيرها نهایت مفید ثابت گردید، گرچه تعرض درخوست واقع شد، مگر اهمیت زیاد پيدا نکرد.» (ختم پاورقی در صفحه 537 کتاب)

علاوتاً در صفحه 539 کتاب "نادر افغان" آمده است: «16 سنبله مکتوب ديگر از هيئتی که برای آوردن لشکر وزير رفته بودند رسیده اطلاع وصول شانرا بخوست دادند، قراریکه سابقاً پيشبيني شده بود، لشکر مذکور از طرف بعضی اقوام خوستی که با شاه مخلوع مخالفت داشتند و مساعی جناب محمندانرخان زیرا بر له [به طرفداری] حكومت امانی توهم ميکردند[می ترسیدند]، بمقابله دچار شده در نتیجه بمعاونت نفری منگل و جدران که جهت استقبال و همراهی لشکر حاضر بودند، وزيرها آنها را شکست دادند.» همچنان زیر عنوان فرعی "تجمع قواي قومی و وصول لشکر وزيری" اين مطلب تذکر رفته که: «به 29 سنبله سردار محمندانرخان سپهسالار به جناب والا شاه ولی خان اطلاع دادند که لشکر قومی و وزير به تعداد ده هزار عنقریب جهت کمک شما ميرسند. شما ترتيبات لازمه خود را نموده آماده انجام دادن نقشه مخصوصه تعرض باشيد.» (صفحه 540 کتاب)

شاید در ذهن خواننده از متن يکنواخت دو مأخذ فوق اين سؤال پيدا شود که در اینجا چه لزومی به ارائه متن آن دو مأخذ بود؟ اهمیت جواب اين سؤال را وقتی ميتوان درک کرد که به گزارشات مفصل جرنیل يارمحمدخان وزيری در کتاب خاطراتش تحت عنوان "دافغانستان د خپلواکی او نجات تاريخ" که بار اول در سال 1379 (2001) در قيد 354 صفحه در لاهور به چاپ رسیده است، مراجعه کرد و در آنجا از حقایق بسا موضوعات که در دو کتاب فوق الذکر مورد کتمان قرار گرفته و به نحوی تحریف گردیده اند، پی برد و آگاه شد و هم اینکه چرا نقش بزرگ وزيرها در راه نجات افغانستان از زیر سلطه سقوی در دو کتاب مذکور به نظر کم دیده و در حاشیه رفته است و نيز اینکه چرا و تحت کدام شرایط وزيرها حاضر به همکاری با محمندانرخان شدند و چه پيمانی را با او در حاشیه کلام الله مجید امضاء کردند و جانبين به ایفای آن بعد از فتح کابل تعهد نمودند، همه سؤالیهای اند که با نشر کتاب خاطرات جرنیل يارمحمد خان وزيری پرده از روی حقایق برداشته ميشود و حقایق آشکار ميگردند.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنی د ليکنيزی بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولی